



# آموزش مقدماتی نبض

تالیف : استاد سید محمد علی سید نظری

[www.islamteb.ir](http://www.islamteb.ir)

## آموزش مقدماتی نبض:

نبض اسمی از انواع حرکات شریان ها که به علت انقباض و انبساط قلب بوجود می آید و وقتی قلب به سمت آنها خون دفع می کند این حرکت در تمام شریان های بدن بوجود می آید لکن در اینجا فقط بحث از نوع مخصوص است که ظاهر است که بتوان بوسیله انگشت آن را احساس نمود مانند شریان های مچ دست یا شریان های پشت گوش یا مچ پا و ... که مراد از نبض معلوم نمودن حالت آن شریان ها مخصوصا در مچ دست است که بوسیله ی آن علامات , حالات بدن ظاهر می شود.

نکته: بعضی از مردم که اکثر آنها از دکترهای فرنگی هستند خیال می کنند که از نبض چیزی جز حرکات قلب نمی توان فهمید ولیکن حقیقت آن است که آنها از نبض شناسی آگاه نیستند افرادی که از فن نبض شناسی آگاه هستند و به آن دسترسی کامل دارند برای آنها ظاهر نمودن امراض بلکه بیان نمودن تفصیل آنها هیچ مشکلی ندارد ما سعی می کنیم که در ذیل به طور کامل طالبان علم را با نبض آشنا کنیم.

زیرا که این علم نه تنها برای یک معالج خوب مفید است بلکه باعث قابلیت و شهرت او هم می شود برای همین اولین فرض بر همه معالجات ها این است که این نبض را یاد بگیرند.

## تعریف حرکت:

تعریف حرکت و بیان آن به علم طب ارتباطی نداشته بلکه ، متعلق به فلسفه طبیعی است . ما در این جا از فلسفه ی حرکت بحثی نخواهیم داشت که این تعلق به «این» دارد یا به «وضع» و یا به «کم» ولی تعریف آسان حرکت که بتوان آن را فهمید این است که به از قوه به فعل آمدن تدریجی یک جسم حرکت گفته می شود.

مراد از تدریجی این است که در آن ، وقت صرف بشود چه یک ثانیه چه یک روز، برای همین هر چه که حرکت تند و تیز هم باشد به آن تدریجی گفته می شود. باید دانست که دویدن هم یک حرکت است و گردش آسیاب هم یک حرکت است . منبسط شدن زیق از حرارت و منقبض شدن آن از سرما هم یکی از انواع حرکت است حال سوال این است که نبض از چه نوع حرکتی است؟ در این باره اقوال حکما اختلاف دارد و ما هم نمی خواهیم وارد این بحث شویم البته این امر را واضح خواهیم کرد که این حرکت شریان ها ، حرکت ذاتی آن است یا به سبب حرکت قلب است،اطبا در این مورد نیز اختلاف نظر دارند جالینوس و بعضی از حکما تصور می کردند که حرکت شریان ها تابع حرکت قلب نمی باشند . بلکه در خود شریان ها قوه ی حرکت وجود دارد چه حیوانی باشد چه طبیعی. بعضی دیگر این چنین تصور کردند که حرکت شریان ها تابع حرکت قلب است. صاحب موجز نیز همین مذهب را اختیار کرده است. تصور ایشان چنین است که هنگام انبساط قلب ، این شریان ها فشرده می شوند و هنگام فشرده شدن قلب ، شریان ها باز می شوند البته بعضی از قدما عکس این نظریه را معتقدند که همراه باز شدن قلب شریان ها باز و به همراه فشرده شدن قلب ، شریان ها فشرده می شوند.

حقیقت امر این است که عمل انقباض و انبساط شریان ها به انقباض و انبساط خود این شریان ها منحصر است و عمل انقباض و انبساط عضلات عمل ذاتی عضلات است که بوسیله ی حرارت منبسط و بوسیله ی کمی حرارت ، منقبض می شوند برای همین همه ی عضلات بدن این حرکت خود را زیر نظر حرارت برقرار داشته اند که با کمی حرارت از حرکت آن ها کاسته می شود.

## شرح علمی :

نبض اسم حرکتی است که در شریان ها بوجود می آید و چون شریان ها متعلق به قلب هستند برای همین هر حرکتی که در قلب بوجود آید همان حرکت در شریان ها نیز ظاهر و حس می شود و چون از لحاظ ساختار ، قلب که از اعضای مفرده بوجود آمده و شریان ها هم که از جنس همان اجزاء مفرده هستند بوجود آمده اند لذا برای شرح علمی نبض اول باید به ساختار قلب و شریان ها و افعال آن ها توجه شود.

## تشریح قلب:

قلب مرکز دَوَ ران خون است که عضوی مخروطی شکل همانند گلابی بود و دارای جوف عضلانی نیست که در غلاف خود پیچیده شده و در وسط سینه ، میان دو شش قرار دارد. در جوانی طول آن چند اینچ و عرض آن دو و یک دهم اینچ می باشد.

در مردها وزن آن از نیم کیلو نیز به یک و یک چهارم کیلو می رسد و در زنان از یک ربع تا به یک و نیم ربع می رسد یعنی وزن آن در زن ها کمتر از مردها است البته قلب در طول عمر به حجم خود می افزاید.

در داخل قلب پرده ای است که از داخل به شریان ها ملحق می باشد که آن را غشاء مستبطن می گویند و قلب را به دو راست و چپ تقسیم می کند. قلب «اذن القلب» یا گوش قلب نیز می گویند و قسمت زیر آن که ضخیم هست را «بطن القلب» می گویند که هر دو خانه ی بزرگ و کوچک با یک سوراخ به هم ملحق می شوند که در وسط آنها خون سیاه در جریان می باشد. داخل این سوراخ ها یک نوع محافظ نیز وجود دارد که خون را خارج می کند و نمی گذارد که برگردد و اگر فشار خون زیاد باشد بسته می شود. کار قلب این است که با یک حرکت انقباضی خود ، خون را به سمت بدن حرکت دهد تا خون به داخل اعضای بدن برسد.

### قلب چگونه خون را حرکت می دهد؟

کار آن چنین است که دیواره های عضلانی قلب به صورت متواتر باز و بسته می شوند که با ضربه دیگر قلب بسته می شده و با ضربه دیگر باز شود گویا هر دو اذن قلب در یک وقت باز می شوند و بطن قلب بسته می شود و وقتی که دو اذن باز می شوند آن وقت در گوش راست به وسیله ی اجوف صاعد و وریدهای نازل ، خون کثیف سیاه می آید و در اذن چپ از شش ها خون صاف شده می آید و بعد از آن خون کثیف گوش راست بوسیله بطن راست و خون صاف گوش چپ به وسیله بطن چپ به اعضای بدن ارسال می شود و وقتی هر دو بطن پر شوند آن وقت خون کثیف آن ، برای تصفیه به وسیله ی ورید شریانی به سمت شش می رود.

این انقباض و انبساط قلب از یک لحظه هم کم تر وقت می گیرد در یک حرکت قلب تقریباً ۷۵ گرم خون در شریان ها و وریدها جریان می یابد . تعداد حرکت قلب به لحاظ هر سن مختلف است و هم چنین در حالت مرض نیز در حرکات قلب کم و کاستی احساس می شود یعنی در حالت صحت قلب ، در یک دقیقه بین ۷۰ تا ۷۵ دفعه می زند ولیکن این حرکت از ابتدای زندگی تا آخر کاسته می شود چنانچه در ابتدای زندگی کودک حرکت معمولی قلبی تا به ۱۵۰ ضربه در یک دقیقه می رسد که در سال اول بین ۱۲۰ تا ۱۴۰ و در سال دوم ۱۲۰ و در سال سوم ۱۱۰ و در سال هفتم ۶۵ و در جوانی بین ۷۰ تا ۸۰ ضربه و در پیری ۶۰ تا ۷۰ ضربه در دقیقه می باشد.

حرکت قلب در مزاج های دمووی نسبت به بعضی مزاج ها تندتر است و تعداد ضربات در مردها نسبت به زنها زیاد تر است و هم چنین بعد از غذا خوردن و بعد از ریاضت بدنی و مغزی حرکت قلب تند می شود و در حالت خواب نیز کم می شود و در حالت خواب تغییرات در ضربات بوجود می آید. لیکن این تغییر هنگام صبح نسبت به شب و هنگام نشستن نسبت به ایستادن و هنگام ایستادن نسبت به راه رفتن و هنگام راه رفتن نسبت به دویدن کم تر است، چنانچه هنگام دویدن ضربات نسبت به راه رفتن تندتر است.

در اینجا این سوال مطرح می شود که قلب چگونه به حرکت در می آید؟

در پاسخ به این سوال جواب های مختلفی داده اند. نظر جالینوس این است که وقتی در قلب روح حیوانی بوجود می آید آن وقت قلب به حرکت می افتد و نظر حکیم و سپوکوریطس این است که حرارت قلب ، خون را منبسط می کند که با منبسط شدن خون ، قلب نیز منبسط می شود و به حرکت در می آید البته این امر مسلم است تا وقتی که برای یک شی مساوی، تحریک کننده ای نباشد آن شیء به حرکت در نمی آید مانند محرک حرارت و برودت و یا محرک داخلی یا مانند محرک شیمیایی و برقی و ... .

خیلی ها هم این احتمال را می دهند که چون خون، دخان را در جسم حرکت می دهد برای همین باعث حرکت قلب می شود یعنی وقتی خون داخل قلب می شود و با حجاب های داخلی برخورد می کند آن وقت یک حرکت به وجود می آید که قلب را حرکت می دهد لذا قلب به حالت انبساط در می آید ولیکن تجربه و مشاهده این قول را رد کرده است چون اگر آب صاف به جای خون به داخل قلب حرکت کند قلب باز هم به حرکت در می آید یعنی باز هم حالت انقباض و انبساط خود را داراست.

هم چنین بوسیله ی انفعالات انسانی مانند: غم و غصه و نیز امراض دماغ و نخاع هم بر حالات قلب اثر وارد می کنند لذا بعضی از محققین گفته اند که منشاء حرکت قلب ، نظام عصبی است یعنی قلب محرک بنفسه نیست بلکه منشاء حرکت آن از نظام عصبی است و بعضی از حکما فائلند که قسمت مؤخر مغز می باشد و بعضی از حکما قسمت اول از مؤخر مغز و بعد از آن اعصاب شریکیه را یکی بعد از دیگری منبع حرکت قلب دانسته اند ولیکن با مشاهدات زیر همه ی این ها با اشکال مواجه می شوند.

در تخم مرغ و امثال آن قبل از بوجود آمدن نظام عصبی اجزای اولیه ی قلب بوجود می آید و به حرکت می پردازد و هم چنین در جنین انسان نیز در هفته ی دوم قبل از نظام عصبی ، قلب بوجود می آید و به حرکت می افتد.

در بعضی از حیوانات این مساله مشاهده شده است که بعد از بیرون آوردن قلب از بدن آن ها ، باز هم در حرکت است و حالت انقباضی و انبساطی دارد و در بعضی حیوانات چنین مشاهده شده است که اگر قلب آن ها را بعد از اخراج از جسم حتی اگر چند تکه کنند و گرم نگه دارند قلب تا ۲ ساعت حرکت می کند و در بعضی از صور و حالات اگر قلب را از حلقه ی مخصوص آن قطع کنیم باز هم در قلب حرکت دیده می شود و در بعضی از پرندهگان نیز بعد از مرگشان حتی تا ۲ روز حرکت قلب در آن ها دیده شده است و اگر قلب بعضی از حیوانات را بعد از اخراج از بدن آن ها در آب نمک های خالص مثل: پتاسیم، سدیم و کلسیم نگهداری کنند تا چند ساعت در حال حرکت دیده شده اند و این واقعا یک معجزه است.

پس از این مشاهدات معلوم می شود که حرکت قلب ذاتی است یعنی علت حرکت آن در قلب نهفته و مستتر است گرچه اعصاب شریکیه و ریشه های عصبی که در قلب وجود دارند، همان ها منابع حرکت قلب هستند که کم و زیاد کردن حرکت قلب و سستی و تندی ضربان آن داخل در نظام عصبی است. یعنی هرگاه این اعصاب را قطع کنیم حرکت قلب سست شده و هر وقت این اعصاب را تقویت کنیم حرکت قلب نیز قوی خواهد شد یعنی فعل ذاتی قلب را تند می کند و گاهی حرکت قلب را سست و باطل کرده که اگر چه حرکت قلب ذاتی است ، لکن در تند کردن و کند کردن حرکت قلب ، اعصاب راجع و شریکیه دخالت دارند.

نتیجه: حقیقت همین است که اگر چه قلب حرکت ذاتی دارد اما تحریک آن زیر نظر اعصاب است و وقتی رابطه ی آن با اعصاب قطع شود حرکت آن هم چنان باقی می ماند مانند انقباض و انبساط ، ولیکن از حرکت اصلی آن که پیش از آن بوده ، ایست می کند. از این امر فهمیده می شود که همه ی حرکاتی که در عضلات است حرکت ذاتی است.

### **تصور صحیحی از نبض:**

یک تصور صحیح از نبض وقتی بوجود می آید که هر معالج ، یک عضله را در ذهن خود قرار دهد که ساختار ویژه ای داشته و در داخل آن از هوا و رطوبت پر شده است و از داخل آن نیز شریان ها و وریدها می گذرند . عضله وقتی بر حال اعتدال باشد ، هوا و رطوبت داخل آن نیز در اعتدال خواهد بود و شریان ها و وریدها از حرارت داخلی معتدل برخوردار خواهند بود و وقتی اعتدال عضله خراب شود آن وقت هوا و رطوبت و حرارت هم غیر معتدل خواهد شد. همان گونه که می بینی اگر یک تکه گوشت را در آتش بگذاریم بعد از مدتی شروع به پخته شدن کرده و رطوبت آن خشک می شود و همین گونه اگر آن تکه گوشت را در آب انداخته و آن آب را بر بالای آتش بگذاریم آن وقت اجزای گوشت به تحلیل می رود پس به همین صورت در داخل عضله قلب نیز خواهد بود. یعنی قلب از کثرت رطوبت وسعت پیدا کرده و سست می شود و گاهی هم از کثرت هوا حالت انبساط در آن بوجود می آید و گاهی نیز از کثرت حرارت اجزای آن به تحلیل می رود.

پس نبض هم که قسمت اعظم آن عضلانی است حالات عضلات را نمایندگی می کند.

نرمی نبض دلیل کثرت رطوبت در عضلات است و در حرکات آن کندی واقع می شود و کشیدگی نبض و انبساط و تندی حرکت نیز دلیل بر این امر است که عضلات خشک شده و ریاح بوجود آمده است. و همین طور کثرت حرارت نبض و ضعف حرکات قلب به این دلیل که در عضلات تحلیل صورت گرفته را بیان می کند که با در نظر گرفتن این علائم و شرح و اقسام نبض تشخیص امراض خیلی ساده می شود.

یک نکته خاص را هم در ذهن داشته باشید که قلب و کبد و اعصاب در حرکات جدا از هم هستند یعنی در حالت حرارت و برودت آن ها ، در نبض اثراتی متفاوت بوجود می آید. و این امر را هم در ذهن داشته باشید که وقتی یک عضو حالت سوزش داشته و تحریک شده، اعضای دیگر کاملاً حالت متفاوتی خواهند داشت که با تجربیات مکرر علم نبض خیلی روشن تر می شود.

### **طریقه ی نبض گیری:**

طیب باید چهار انگشت خود را بر مچ دست مریض طوری قرار دهد که انگشت کوچکش به سمت انگشت بزرگ مریض باشد و با انگشت های خود کمی به سمت پائین فشار دهد تا حرکت شریان ها را احساس کند این احساس به صورت های ذیل واضح می شود:

## اجناس نبض که ده جنس است:

- ۱ - مقدار نبض
- ۲ - قرع نبض
- ۳ - زمان حرکت
- ۴ - قوام آلت
- ۵ - زمان سکون
- ۶ - مقدار رطوبت
- ۷ - کیفیت شریان
- ۸ - وزن حرکت
- ۹ - استوا و اختلاف نبض
- ۱۰ - نظم نبض

### اول - مقدار نبض

مقدار نبض از لحاظ کمیت از سه جهت است: طول، عرض و ارتفاع که هر کدام از این انواع هم بر سه قسم هستند که کلاً نه قسم می شوند.

#### اقسام نبض از لحاظ طول:

**طویل:** نبضی است که اجزاء آن نسبت به شخص معتدل از لحاظ مقدار در طول زیاد به نظر برسد این نبض بر کثرت حرارت دلالت می کند.

**قصیر:** نبضی که از لحاظ طول نبض از نبض طویل کوتاه تر باشد گرچه متعلق نبض به طول وابسته است، ولی این نبض بر کمی طول آن دلالت می کند که مراد از آن کمبود حرارت در بدن است.

**معتدل:** آن نبضی که حد وسط نبض طویل و قصیر باشد. این نوع هم از انواع نبض در طول است اما بر اعتدال نبض دلالت می کند که مراد از اعتدال، همان اعتدال بدن در حرارت است.

نکته: نبض طویل در واقع صورتی از نبض که بر حرارت جسم دلالت می کند یعنی وقتی از حرارت جسم کم شود از مقدار طولی نبض هم کاسته می شود که نبض به قصیر تبدیل می شود.

#### اقسام نبض از لحاظ عرض:

**عریض:** نبضی است که از لحاظ عرض مقدارش زیاد باشد یعنی در آن از شخص عادی و معتدل زیاد باشد که این نبض بر کثرت رطوبت داخلی دلالت می کند.

**ضیق:** نبضی که بر خلاف نبض عریض باشد و به قلت رطوبت دلالت می کند.

**معتدل:** نبضی که حالت متوسط بین عریض و ضیق باشد که بر اعتدال رطوبت دلالت می کند.

نکته: نبض عریض هم مانند نبض طویل به حالتی از بدن دلالت می کند که ان هم به رطوبت بدن بر می گردد، یعنی اگر رطوبت از مقدار ضرورتش کم تر شود آن را ضیق می گوئیم. گویا فهمیدن نبض عریض فهمیدن رطوبت بدن است مانند نبض طویل که بر حرارت دلالت می نمود.

معیار معاینه و فهمیدن آن:

بر روی محل نبض چهار انگشت خود را طوری قرار دهید که انگشت ها بر سر جای خود قرار گیرند بعد با سر انگشتان خود نبض را احساس کنید و اگر عرض نبض از سر ناخن ها به طرف مقابل آن که اگر از نصف سر انگشت بیشتر بود، این نبض عریض است و اگر کم تر از نصف یا حدود یک سوم باشد نبض ضیق است و اگر نصف عرض انگشتان باشد نبض معتدل خواهد بود.

### اقسام نبض از لحاظ ارتفاع:

**الف- مشرف(بلند):** نبضی که اجزا آن نسبت به شخص معتدل در بلندی بیشتری احساس شود چنین نبضی بر کثرت حرارت دلالت می کند.

**ب- منخفص(پست):** نبضی که در مقابل نبض بلند قرار داشته و پائین تر بوده که بر کمی حرکت دلالت می کند.

**ج - معتدل:** نبضی است که اعتدال در بلندی و پستی قرار دارد که بر اعتدال حرکت دلالت دارد.

نکته: نبض مشرف هم مانند دو نبض قبلی هم شکل خود از لحاظ کمیت یک نبض یه شمار می آید که مشرف و منخفص و معتدل درجات آن است و فقط به کثرت حرکت و یا کمی حرکت دلالت می کند یعنی دانستن نبض مشرف دانستن حرکت نبض است.

معیار سنج نبض از لحاظ ارتفاع: چهار انگشت را بر محل نبض چنان آهسته بگذارید که البته با فشار دست نبض فشرده نشود که اگر با گذاشتن انگشت ها ، نبض احساس شود آن نبض مشرف است و اگر معلوم نشود پس دست را مقداری فشار دهید تا نبض احساس بشود، اگر این احساس نزدیک به استخوان است و به آخر رسیده است این نبض منخفص است و اگر این احساس بین احساس مشرف و منخفص است معدل است ولیکن به این امر توجه داشته باشید که گاهی نبض بین معتدل و مشرف و یا بین معتدل و منخفص احساس می شود که حکم آنها به احساس علامت غالب ، خواهد بود یعنی هر کدام از آنها به علائم خود نزدیک تر باشد همان شماره می شود.

### دوم - قرع (تلنگر زدن) نبض

این نبض از لحاظ ضربه ای که بر سر انگشت ها وارد می کند بر سه قسم است:

**قوی:** آن نبضی است که چنان ضربه ای به سر انگشت بزند که در ته انگشت احساس شود، چنین نبضی بر توازن قوه ی حیوانی دلالت دارد .

**ضعیف:** آن نبضی است که در مقابل نبض قوی باشد که بر ضعف قوه ی حیوانی دلالت می کند.

**معتدل:** آن نبضی است که در میان قوی و ضعیف باشد که بر اعتدال قوه ی حیوانی دلالت می کند.

معیار شناخت و سنجش آن:

همه ی چهار انگشت را بر روی مچ دست بگذارید و کمی فشار دهید و بعد معلوم کنید که آیا با انگشت آن نبض راحت فشار داده می شود یا نبض انگشتان را به سختی رد می کند؟ به این امر هم دقت نمائید که مراد از قرع نبض همان را نش قوه ی حیوانی است و اعتدال آن حالتی بین دو حالت قوی و ضعیف است.

### سوم - زمان حرکت نبض

این نبض از لحاظ زمان حرکت نبض سنجیده می شود که بر سه قسم است:

**سریع:** آن نبضی است که در زمانی کوتاه ، حرکت نبض تمام شود و دلالت بر ایت امر می کند که قلب به هوای سرد و تر (که همان اکسیژن باشد) نیاز بیشتری دارد.

**بطی:** آن نبضی است که مالف نبض سریع باشد و دلالت بر این می کند که قلب به هوای سرد احتیاج زیادی ندارد.

**معتدل:** آن حالتی است که میان سریع و بطی باشد و بر عادی بودن حالت قلب از لحاظ احتیاجش به هوا دلالت می کند.

معیار سنجش:

بعد از گذاشتن انگشتان بر روی دست این امر را ملاحظه کنید که مقدار حرکت نبض تا چه حدی است آیا حرکت نبض به صورت کامل اجرا می شود و یا در نصف آن باقی مانده و دوباره حرکت از سر گرفته می شود؟ و آیا حرکت خیلی سست است و یا در حالت میانه که همان اعتدال است قرار دارد؟ و این امر را در نظر داشته باشید که مراد از این نبض حفظ زمان نبض است و سریع و بطی و معتدل درجات آن هستند.

### چهارم – قوام (سستی و سختی آلت نبض)

این نبض به حالت جسمانی خود نبض دلالت می کند و این هم بر سه قسم است:

**صلب (سخت):** آن نبضی است که با فشار دادن انگشت ها سختی رگ احساس شود که بر خشکی بدن دلالت دارد.

**لین (نرم):** آن نبضی است که حالت معتدل بین نرم و سخت را داراست که بر اعتدال جسم دلالت می کند.

**معتدل:** آن نبضی است که حالت معتدل بین نرم و سخت را داراست ، که بر اعتدال جسم دلالت دارد.

معیار سنجش:

با گذاشتن انگشت ها این امر را معلوم کنید که نبض به آسانی فشرده می شود یا نه و این امر هم در ذهن شما باشد که این نبض فقط سختی و نرمی نبض را اظهار می کند ، گویا مراد فقط شناخت آلت نبض است مانند این که در جسم پلاستیکی آب پر کرده و بعد معلوم کنیم که آن جسم پر شده ، سخت است یا نرم و در این باب مراد این نیست که نگاه کنیم که آب زیاد است یا کم یا قابل فشار هست یا نه.

### پنجم – زمان سکون

این نبض از لحاظ زمان سکون بررسی می شود که بر سه قسم است :

**متواتر:** آن نبضی است که در آن زمان سکونی که در بین دو حرکت احساس می شود ، کم می باشد. این نبض بر ضعف قوه ی حیوانی دلالت می کند.

**متفاوت:** این نبض مخالف نبض متواتر است که بر شدت قوه ی حیوانی دلالت می کند.

**معتدل:** آن نبضی است که میان حالت متواتر و متفاوت می باشد و به اعتدال قوه ی دلالت می کند.

معیار سنجش :

حسب سابق، انگشتان خود ، انگشتان خود را به محل نبض بگذارید و فکر کنید که بعد از گذشت چه مدتی ، دوباره نبض ضربه ی خود را می زند و بعد آن با وقفه ای ضربه ی دوم را منتظر باشید، پس همین وقفه زمان سکون است . زمان سکون زمانی است که در آن حرکت شریان به چشم نمی خورد و بعضی اوقات که حرکت شریان ها محسوس شود معلوم می شود که انگشت ها بر بالای نبض خوب مستقر نشده و معنی متواتر این است که سکون آن متواتر باشد، البته نبض متواتر نسبت به نبض متفاوت، احساس حرکات خود را زیادتر بیان می کند.

### ششم – مقدار رطوبات

این نبض از لحاظ مقدار رطوبتی است که در جوف رگ ها پر شده و درجات این نبض نیز بر سه قسم است:

**ممتلی (پر):** نبضی است که بر کثرت روح و خون دلالت می کند.

**خالی:** بر عکس نبض ممتلی است.

**معتدل:** بر اعتدال روح و خون دلالت می کند.

معیار سنجش:

حسب سابق انگشتان خود را بر روی مچ دست گذاشته و به مطالعه ی جسم بپردازید به این صورت که اگر در این نبض مانند پر بودن یک لوله از آب و معلوم کردن آن که آیا زیاد است یا کم؟ و همین طور اگر نبض از لحاظ ظاهر زیاد باد کرده باشد و با فشردن از اندازه ی آن کم شود یعنی اگر پر باشد بر کثرت خون و روح دلالت دارد که این مضر صحت است و اگر خالی باشد بر کمی خون و روح دلالت می کند که علامت ضعف بدن است و حالت دیگر معتدل است.

### هفتم - کیفیت شریان

این جنس از نبض بر کیفیت شریان از نظر گرما، سرما و اعتدال دلالت می کند و این هم بر سه قسم است:

**حار(گرم):** آن نبضی است که بر گرمی روح و خون که داخل شریان ها است دلالت دارد.

**بارد(سرد):** آن نبضی است که بر سردی روح و خون دلالت می کند.

**معتدل:** نبضی که از لحاظ حرارت بر اعتدال باشد.

### هشتم - وزن حرکت

معلوم نمودن این نبض به اعتبار وزن و حرکت نبض است که اظهار می کند زمان حرکت با زمان سکون نبض چگونه است؟ که اگر به صورت صحیح و مساوی باشند یعنی نبض از لحاظ انقباض و انبساط صحیح است که بر حالت معتدل دلالت دارد و این نیز بر سه قسم است:

**جید الوزن:** آن نبضی است که حالت انقباض و انبساط آن بر حالت اعتدال باشد.

**خارج الوزن:** آن نبضی است که انقباض و انبساط آن مساوی نباشد ، این امر بر عدم صحت دلالت می کند.

**ردی الوزن:** آن نبضی است که از لحاظ سن و نبض مربوط به آن سن مخالف باشد، یعنی نبض بچه مانند جوان و نبض جوان مانند بچه باشد.

معیار سنجش: حسب دستور ، انگشتان را بر مچ دست نهاده و مطالعه ی حالت انقباض و انبساط نبض نمائید. وقتی نبض پهن شود آن حالت را انبساط می گویند و وقتی فشرده شود حالت انقباض گفته می شود و سنجش زمان هر دو همان وزن آنها است و این را هم باید دانست که وزن یک سن معین با سن معین دیگر فرق می کند در طفولیت انبساط زیاد است و در بزرگسالان انقباض زیادتر است و در جوانان عمدتاً مساوی هستند.

### نهم - استوا و اختلاف نبض

این صورت به خاطر استوا و اختلاف نبض است و این فقط دو صورت دارد:

**مستوی:** نبضی است که تمام اجزای آن با تمام اجزای دیگرش مساوی باشد این نبض بر حالت خوب بودن جسم دلالت می کند.

**مختلف:** نبضی است که بین تمام اجزای آن ها یک ارتباط مساوی احساس نشود که در مقابل نبض مستوی است. گویا این نبض اظهار می کند که در احساس نبض بین مقدار زمان حرکت و سکون و اجزای دیگر نبض یک ارتباط باید قائم باشد.

### دهم - نظم نبض

در این نبض ، حرکت اختلافی بر یک نظام مبتنی می باشد و این چیز را اظهار می کند که آن اختلافی که در نبض بوجود آمده آیا بر نظم خود باقی است یا خیر؟ نبض مختلف ۲ نوع است :

**مختلف منظم:** آن نبضی است که حرکت اختلافی نبض بر یک نظام استوار باشد و این امر اظهار می کند که اختلافی که در نبض بوجود آمده موجود است و به نظم خود هم چنان باقی است.



**مختلف غیر منظم:** این نبض، مخالف نبض مختلف منظم می باشد گویا این امر را اظهار می کند که حالات نبض بدون وجود یک نظام خاص عوض می شود مانند این که یک نبض اولش سخت باشد بعد نرم و بعد سخت و ...

نکته: حکما این قسم دهم را از اجناس مستقل نبض به شمار نیاورده اند نظر آنها این است که جنس نهم و دهم با هم یک جنس هستند ، یعنی جنس دهم نبض ، اقسام جنس نهم است که البته مراد از این نبض برگشت به حالت صحت است و گرنه در این امر چیز دیگری وجود ندارد و نبض نهم هم اختلاف نبض های دیگر را نمایان می کند از این امر این مطلب ظاهر می شود که مریض میمیرد یا به موت نزدیک می شود .

## نبض مرکب

نبض مرکب به نبضی گفته می شود که در آن چند نبض مفرد با همدیگر جمع شده و یک حالت مرکب را به وجود بیاورند در این بخش اطباء چند مورد نبض مرکب را بیان نموده اند که بوسیله ی آنها بعضی از حالات بدن انسان ظاهر می شود و در امراض خاص آن حالتی که مرکب از اجزای مفرد نبض باشد بوجود می آید و فایده اش این است که یک طبیب می تواند به راحتی به تجربه ی گذشتگان دسترسی پیدا کند . در ذیل به چند نبض مرکب اشاره می شود:

**نبض عظیم:** نبضی است که در طول و عرض و ارتفاع زیاد باشد یعنی در هر سه حالت مایل به زیادتی باشد که علامت قوت و حرارت و رطوبت بدن می باشد.

**نبض صغیر:** در مقابل نبض عظیم است که در حالات خود مخالف با نبض عظیم است.

**نبض معتدل:** در میان نبض عظیم و صغیر است که بر اعتدال سه حالت مذکور دلالت می کند.

**نبض غلیظ:** نبضی است که فقط در عرض و ارتفاع زیاد باشد و به سردی و رطوبت دلالت می کند . در مقابل آن نبض دقیق است و حالت اعتدال آن هم نبض معتدل می باشد(طبق نظر حکیم محمد اعظم خان در کتاب «نیر اعظم» این قسم از نبض وجود خارجی نمی تواند داشته باشد زیرا در این قسم طول آن در نظر گرفته نشده است و اشیا خارجی باید دارای ابعاد ثلاثه-طول،عرضو ارتفاع- باشند)

**نبض غزالی:** نبضی که بعد از ضربه زدن اول به انگشت ضربه ی دوم را چنان زود بزند که تواتر آنها برقرار و احساس سکون نشود ، این نبض بر قلت روح و نسیم دلالت می کند و معنی غزال همان آهو است که تشابه اسمی آنها به خاطر تندی در حرکت است.

**نبض موجی:** نبضی است که با وجود پر بودن شریان ها از لحاظ تراکم مقدار مختلف است یعنی از یک جا بلند و از جای دیگر صغیر و از یک جایگاه عریض و دیگری ضیق باشد، گویا مانند دریا که موج پشت سر هم می زند که یکی بعد دیگری دنبال هم هستند و چنین نبضی بر رطوبت دلالت می کند که به امراضی مانند استسقاء ، فلج و سکنه اشاره دارد.

**نبض دودی(کرمی):** نبضی که مانند حرکت (کرم) باشد این نبض در بلندی مانند موجی می باشد ولیکن عریض و ممتلی نمی باشد یعنی این نبض مانند نبض موجی هست ، ولیکن موج های این نبض ضعیف هستند ، گویا این نبض در مقابل نبض صغیر است چنین نبضی بر سقوط قوا دلالت می کند لیکن سقوط قوا کامل انجام نشده است و این نبض را دودی می گویند چون مانند حرکت حشره ای که زیاد پا دارد.

**نبض نملی(مورچه ای):** نبضی است که خیلی صغیر و متواتر است چنین نبضی بر سقوط کامل قوه و قریب الموت بودن دلالت می کند. در واقع این نبض مشابه به نبض دودی است ولیکن از آن صغیرتر و متواتر تر است.

**نبض منشاری(اره ای):** این نبض خیلی بلند و سخت و متواتر و سرد می باشد و در بلندی و ضربه ی این نبض اختلاف می باشد در این نبض بعضی اوقات شریان ضربه ی تندی می زند و بعضی اوقات هم ضربه ی آرام می زند که در بعضی جایگاه ، بلند تر و در بعضی دیگر پست تر می باشد. یعنی چنین معلوم می شود که حرکت نبض هنگام سقوطش یک ضربه ای می زند که در یک جا بلند حس می شود و در جای دیگر پست حس می شود این نبض بر ورم اعضاء خصوصا در شش ها و عضلات دلالت می کند.

**نبض ذنب الفار(دم موشی):** نبضی است که اختلاف اجزای آن از کمی به زیادی و یا از زیادی به کمی می باشد، مانند دم موش که از یک سمت باریک و از سمت دیگر کلفت می باشد . این نبض از یک جایگاه شروع می شود و به عظیم یا صغیر ختم می شود و دوباره به سمت اول باز می گردد که دلالت بر این است که قوا ضعیف شده است و بعد از ضعف دوباره درست می شود اگر این نبض در وسط منقطع شود علامت بدی است.

**نبض مطرقی(چکش‌ی):** نبضی است که بر جسم یک ضربه ای بزند و فی الفور ضربه ی دیگری هم بزند و مجددا وقفه داشته باشد و دوباره دو تا ضربه بزند . این ضربه ها و نبض را «مطرقی» می گویند چون ضربه اش مانند چکش می باشد وقتی با چکش بر آهن با دست سست سست ضربه بزنیم فوراً برای ضربه دوم خودش را آماده کرده و ضربه دوم را می زند که این ضربه ی دوم ربطی به فاعل فعل ندارد. این نبض بر ضعف عمومی دلالت می کند.

**نبض ذوالفتره(دارای سکون):** این نبض در حین حرکت در جایی می ایستد که آن جا موقع حرکت آن نبض بوده لذت در چنین حالتی سکون یافت می شود . این نبض هم برای مریض علامت خوبی نیست.

**نبض الواقع فی الوسط(متحرک در وسط):** این نبض در جایی حرکت می کند که توقع سکون می رود این نبض مخالف ذوالفتره است.

**نبض مسلی(جوالدوزی):** این نبض از وسط کلفت می باشد و از طرف نازک مانند آن که دو سمت انتهایی دم موش را به هم چسبانده باشند که از یک جانب نازک و از جانب دیگر باشد و طرف دیگرش هم نازک باشد که به ضخامت ختم شود این نبض هم علامت ضعف بدن است.

**مرتعش(لرزنده):** نبضی که در آن حالت رعشه احساس شود این نبض بر نهایت ضعف بدن دلالت می کند.

**ملتوی(پیچیده):** نبضی است که در آن چنین احساس شود که حالت شریان مانند یک نخ پیچیده و تاب خورده است. این نبض علاوه بر کمی قوا بر قلت حرارت طبیعی و رطوبت نیز دلالت می کند.

### شراین:

از نوع لوله های قابل فشار هستند که آن ها را در لغت عربی «عروق ضوارب» می گویند و ساختار آنان نیز مانند ساختار قلب می باشد . در هر یک از شراین ها سه طبقه وجود دارد که طبقه داخلی ، شفاف و لطیف و نرم می باشد، بالای آن نیز دو عدد پرده وجود دارد که آن ها از جنس خود قلب ساخته شده اند و لایه بیرون آن هم از اعضای مغزی ساخته شده است از این رو طبقه دوم نرم می باشد. رابطه ی نبض و قلب خیلی عمیق است وقتی نبض معاینه و مشاهده می شود همراه آن حرکت انبساط و انقباض قلب نیز معلوم می شود.

علاوه بر همه ی اقسامی که در صفحات گذشته در باب نبض گفته شد می توانیم نبض را به سه قسم تقسیم کنیم که همین سه قسم در نبض مهم هستند و باقی اقسام نبض تحت آن ها بررسی می شوند این اقسام عبارتند از:

۱ - قوت

۲ - حرکت

۳ - حرارت

قبل از اینکه تفصیل این سه قسم را ذکر نمائیم بیان نمودن خود حالات نبض ضروری به نظر می رسد.

### حالات ذاتی نبض:

در حالت ذاتی نبض مقدار حرکت، قوام آلت و مقدار رطوبت بررسی می شود که با نگاه کردن به این سه صورت ، از یک طرف حالت نبض معلوم می شود و از طرف دیگر بعضی از امراض نیز واضح می شوند.

نبض طویل: حرارت جسم و حالت تب و ورم را نشان می دهد.

نبض قصیر: به تب و لرزه، خونریزی قلت دم، زخم داخلوی وجع قلب اشاره می نماید.

نبض عریض: ورم شدید و تب را نشان می دهد و علامت تب محرقه، التهاب و ذات الجنب نیز می تواند باشد.  
نبض متخفص: دردهای عصبی، اسهال، استفراغ و غشی را علامت است.  
نبض صلب: رعشه، ذات الریه، امراض کبد تصغر قلب و در در سنین کم تر از ۵۰ اثرات آتشک و شراب خواری را اظهار می نماید.  
نبض لیّن: کم خونی، زخم داخلی و زیادی قند خون را اظهار می نماید.  
نبض ممتلی: ابتدای امراض حاده، فشار خون و التهاب را اظهار می نماید.  
نبض خالی: قند خون، زخم داخلی و انتهای امراض حاده را اظهار می نماید.

### ۱ - قوت شراییین:

در ذیل بحث قوت شراییین از قوت نبض، استوا و اختلاف و نظم نبض بیان می شود که به امراض ذیل دلالت می نماید:  
قوی: شدت تب، ابتدای ورم، امراض حاده و جریان زیاد خون را اظهار می نماید.  
ضعیف: ضعف قلب، قلت خون، شدت بلغم و خرابی هضم را اظهار می نماید.  
مستوی: علامت قوت و بهبودی مریض می باشد و اثرات مخالف نبض مختلف را داراست.  
مختلف منتظم: علامت این است که بیمار به سمت صحت است.

مختلف غیر منتظم: این نبض اکثرا به نقصان دلالت می کند و مریض به صحت باز نمی گردد و بیانگر این می تواند باشد که بیمار در حین مرض به تنباکو و چای و اعتیاد مبتلا است.

### ۲ - حرکت شراییین:

در بحث حرکت شراییین عناوین

حرکت نبض

زمان حرکت

زمان سکون

وزن حرکت

بیان می شود و این اجناس به امراض آتیه دلالت دارند.

سریع: به کثرت ریح، قلت حرارت، اختلاج قلب و خرابی کبد دلالت داشته و علامت ضعف اعصاب می باشد.  
بطی: به ضعف قلب، سوزش جگر و تحلیل بدن دلالت می کند و امراض مغزی، تب، شورش اعصاب در این نبض نمایان می شوند و بر شدت حرارت و ضعف قلب نیز دلالت می کند.

متواتر: بر امراض مزمن قلب دلالت می کند.

متفاوت: بر امراض مغز و اعصاب دلالت می کند.

جیدالوزن: بر تیزی کار کبد دلالت می کند.

خارج الوزن: بر ضعف قوا، خصوصا قوه باه و ضعف شش و کثرت بلغم دلالت می کند.

### ۳ - حرارت شراییین:

این قسم فقط شامل کیفیت شریان می شود لذا حرارت نبض بر حرارت خون و روح و کثرت صفرا دلالت کرده که تب و سوزش کبد در او نمایان است. نبض بارد بر زکام، ضعف معده و ضعف قوا دلالت کرده و امراض مزمن را نیز اظهار می کند.

### مقایسه ی نبض شناسی در طب سنتی ایران و چین

جدول زیر تفاوت های متد نبض گیری در این دو طب را بیان می کند:

طب چینی	طب ایرانی	
کشیده	آویخته	وضعیت بازوی بیمار
۳ انگشت	۴ انگشت	تعداد انگشتان لمس کننده نبض
سیابه پزشک به سمت مچ دست بیمار	سیابه پزشک به سمت آرنج بیمار	ترتیب قرارگیری انگشتان پزشک
به صورت قوسی در طول نبض بیمار	عمود بر دست بیمار	حالت قرار گیری انگشتان پزشک
با سه فشار متوالی کم، متوسط و شدید می بایست نبض لمس شود.	متوسط	فشار وارده از نوک انگشتان پزشک به ناحیه نبض

### تفاوت ها در تفسیر نبض:

طب ایرانی برای نبض خصوصیات شامل "۱۰ جنس" بیان می کند که عمدتاً در طب چینی نیز موجودند اما با تفسیر دیگر و در ذیل تقسیم بندی های متفاوتی شرح داده شده اند. در این قسمت مقایسه تفسیر دو طب ایرانی و چینی از نبض با جستجوی "برخی ویژگی های برشمرده شده برای نبض در طب ایرانی" در متون طب چینی، ارائه شده است..

جنس نبض		تفسیر در طب ایرانی		تفسیر در طب چینی	
		دلالت بر:	حالات	دلالت بر:	حالات
جنس ۱: سه قطر نبض	طول	دال بر میزان حرارت (گرمی و سردی)	دراز (لمس در بیش از ۴ انگشت) کوتاه (لمس در ۳ انگشت یا کمتر) معتدل (در حد ۳-۴ انگشت)	ارگانها به صورت متوالی در طول نبض دو دست تصویر می شوند	
	عرض	رطوبت	پهن: بیش از پهنای انگشتان تنگ: لمس در قسمتی از سر انگشت معتدل: بین دو حالت فوق	فزونی یا ضعف بیماری	-Excess -Deficiency
	ارتفاع	میزان حرارت	پست برجسته معتدل	بیرونی یا درونی بودن بیماری	

		ندارد*	سریع بطنی معتدل	میزان احتیاج قلب به هوای سرد	سرعت حرکت بالا رو	جنس ۲
	کند: کمتر یا مساوی ۲ پالس در هر تنفس  (در بیماریهای سرد)  تند: مساوی یا بیش از ۵ پالس در هر تنفس (در بیماریهای گرم)	گرمی یا سردی بیماری	متواتر: <b>فواصل سکوت</b> <b>انبساطی</b> کم و تعداد نبض بالا (تاکیکاردی)  متفاوت: فواصل سکوت انبساطی زیاد و تعداد نبض کم (برادی کارد)  معتدل	قدرت و ضعف قوت حیوانی	سرعت نبض	جنس ۳
	-Excess syndrome  -Deficiency syndrome	فزونی یا ضعف بیماری	قوی: تا نیمه ناخن حس می شود  ضعیف: فقط لمس در سر انگشتان  معتدل: تا نوک ناخن لمس می شود	قدرت برخورد نبض به انگشتان دلالت بر فزونی و ضعف قوای حیوانی	قدرت نبض	جنس ۴
			سخت: سخت و خشک  نرم: قابل فشردن به راحتی  معتدل	میزان رطوبت	قوام شریان	جنس ۵
			- پر: رگ در لمس کاملاً تحت فشار - خالی: رگ در لمس انعطاف پذیر - معتدل: میانه دو حالت فوق		مقدار جریان درون رگ	جنس ۶
		ندارد	- گرم - سرد - معتدل	سردی یا گرمی خون	دما	جنس ۷

			<ul style="list-style-type: none"> <li>- کاملاً هماهنگ: یکنواخت در همه حالات</li> <li>- هماهنگ فردی: هماهنگ فقط در یک حالت</li> <li>- ناهنجار: ناهنجار در همه حالات یا در یک حالت (معادل آریتمی)</li> </ul>	<p>شبیبه بودن چند نبض یا اجزای یک نبض یا یک جزء از یک نبض با جزء دیگر در بزرگی و کوچکی، قوت و ناتوانی، سرعت و درنگ، تواتر و عدم تواتر و سختی و نرمی</p> <p><b>دلالت بر خوبی و یکنواختی حالت بدن یا آریتمی</b></p>	استوا و اختلاف نبض	جنس ۸
			<ul style="list-style-type: none"> <li>- مختلف مرتب: نبض مختلفی که اختلافش بر مدار نظم و ترتیب می چرخد</li> <li>- مختلف نامرتب</li> </ul>		نظام نبض	جنس ۹
			<ul style="list-style-type: none"> <li>- وزن نبض خوب</li> <li>- وزن نبض بد</li> </ul>		وزن و تناسب موسیقایی نبض	جنس ۱۰